

تواضع الف

از مسیبه به سمت خانه حرکت میکردیم ، درین راه سبزی از

او ستوالی کرد ، با حوصله اسب را دو یا سه سبزی را داد ، وقتی به منزل رسیدیم

زیر انداز خود را برای من انداخت و خودش نشست روی زمین ، با خود گفتیم : « این

اخلاق اینیاست ، و مسلمانان تقدم . (اولین برخورد عدی بن حاتم با پیامبر

در مدینه) [بلدیه تاملات فراهی / ۴۵ / مرحله اول ، ایمان]

جریان دانشجو و ستوال از پناهیان درباره کا فرهنگی و سسین رخت ...

عادت بد توں مهوری ها ، مرد منسینند زن ها سفینه بهن و جمع می کنند ...

آیا اسلامی ست ؟

حضرت امیر (علیه السلام) عدس یا ک میکردند در منزل ... پیامبر که مشاهده کردند فرمودند :

ما علی ابکسی که با رغبت و بدون تکبر از خدمت به همیش در خانه در بیغ تلخ ، کفاره گناهان

گیره اش خواهد بود و خشم خدا از او بر طرف می شود . (بخاری ج ۱۰ / ۱۰۱ / ۱۳۲۲)

وظیفه مرد محبت به زن (اثر تربیتی بر فرزندان ، مرد در عین اقتدار ، تواضع میکنند ...)

زن اطاعت از مرد (اثر تربیتی بر فرزندان که اطاعت از خدا رو یاد میکنند)

تواضع ز گون فروزان نکوست

گداگر تواضع کند خوی اوست

۱) جاب توافع مهنوعه، ← ۱) در برابرناحسب ← ۲) در برابر متکلمه

؟ با متکلمه چگونه باشیم؟ فعل گونه: (حکایت) سیر جنل، هر صوابی میرسد یا غرضی ترسناک مرگفت، سلطان جنل که؟ اون بد بخت معا با بدن لرزان مرگفتند، شما آقا. تا به جنل رسید با صدای کلفت غرض کرد و گفت: ... مثل عکس العمل نشون نداد، دوباره ... تا جنل او را با فرطوم بلند کرد و محکم کوبید ز من! سیر با صدای نازک شده گفت، اگر من دوزخ سلطان جنل کنم، بگو کنید و غم، حیدر افندی؟! و باز جنل حرکت نشون نداد...

۱) حیدر افندی محمد بن مسلم و اما باقر (علیه السلام) [بخار/ ۷۵]

۲) حضرت عیسی (علیه السلام) و حواریون [کافی/ ۱۲۰/ ۳۷]

حیدر افندی اما ای هیان و بابوسی چه های هیان ...

۳) دکتر هیران، ماهی لکیرت ...

۴) حیدر افندی استور بود [برداشت ها از اسیره امام/ ۱۲۰/ ۲۴۹]

۵) اهمیت توافع مهنوعه اندک، صورت عمومی با هم، عمومی فرهنگ مهنوعه (ماده/ ۵۴)



انسان خسته، انسان با نشاط؛ انسان نا امید، انسان امیدوار؛ انسان متواضع، انسان متکبر؛ و...

هر کدام یک جور راه می‌روند که از طرز راه رفتن آن‌ها، می‌توان حالات درونی‌شان را تشخیص داد. انسان متکبر سینه سپر می‌کند و شاهانه راه می‌رود. چنان‌پا به زمین می‌کوبد که گویا می‌خواهد زمین را بشکافد. اما خداوند می‌فرماید هرگز زمین را نخواهی شکافت، و هرگز با گردن‌فرازی به کوه‌ها نمی‌رسی.

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طَوْلًا (اسراء، ۳۷)

خداوند از آن سو، طرز راه رفتن افراد متواضع را هم بیان کرده است: وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (فرقان، ۶۳)

و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به فروتنی راه می‌روند، و چون جاهلان (به ناروا) خطابشان کنند، سلام گویند (و در گذرند).

امیر المؤمنین علی علیه السلام نیز در وصف متقین، تواضع را به مشی و راه رفتن ایشان نسبت داد و فرمود: وَمَشِيَهُمُ التَّوَّاعِعُ (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳)

طرز راه رفتن، نماد حالات و روحيات ماست و با این فرمایش‌های قرآنی و روایی مذکور، انگار مهم است. به طرز راه رفتن خود فکر کنیم، لباسی که می‌پوشیم، نگاهی که به اطراف می‌کنیم، طول قدمی که برمی‌داریم، فاصله‌ای که از همراهان می‌گیریم، طرز سوار و پیاده شدن به خودرو، انتخاب نوع خودرو، و از همه مهم‌تر احساس قلبی که نسبت به دیگران داریم.)



۱

محمد بن مسلم از شیعیان ثروتمند و متشخص کوفه بود. خدمت امام باقر علیه السلام در مدینه رسید. از گفتگوی آنها خبری نداریم و فقط یک جمله‌ی امام به دست ما رسیده: فروتنی کن ای محمد! تَوَّاعِعُ يَا مُحَمَّدُ! (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۱)

این دیدار و گفتگو و یا همین یک جمله، آشوبی در دل محمد بن مسلم ایجاد کرد. از مدینه به کوفه که برگشت زنبیلی خرما با یک ترازو برداشت و جلوی در مسجد جامع که تمام مردم و خویشاوندان و دوستانش رفت و آمد داشتند نشست و شروع کرد به داد کشیدن و خرما فروختن.

جَلَسَ عَلِيٌّ بَابِ مَسْجِدِ الْجَامِعِ وَ صَارَ ينادِي عَلَيْهِ.

بستگان محمد بن مسلم مطلع شدند و آمدند. گفتند: تو آبروی ما را بردی!

محمد بن مسلم گفت: مولایم به من دستوری داده و من هرگز از دستور او سرپیچی نمی‌کنم و به این کار ادامه خواهم داد. امروز هم تا خرماهای این زنبیل را نفروشم از این جا بلند نمی‌شوم. بستگان گفتند، حالا که حاضر نیستی دست از خرید و فروش برداری، پس لااقل به کار آسیابانی پرداز.

محمد بن مسلم آسیاب و شتری خرید و به کار آسیابانی پرداخت.



اولاً توجه داشته باشیم که امام علیه السلام هرگز شیعیان خود را به کاری که موجب ذلت و خواری آنها شود امر نمی‌کند.

ثانیاً گاهی امور عرفی و توهمی ملاک آبروداری یا بی‌آبرویی می‌شود که باید با آنها مبارزه کرد.

ثالثاً کسی که به حج نمی‌رود تا سر خود را نترشد، عزت بندگی را نفهمیده است. همین شخص ممکن است به مرضی مبتلا و شیمی‌درمانی شود و تمام موهای سر و صورتش بریزد. تا دلش بشکند. البته اگر خداوند او را دوست داشته باشد چنین اتفاقی می‌افتد. شیمی‌درمانی بهانه‌ای بوده برای جراحی تکبر. البته در حال بی‌هوشی و غیرارادی.

رابعاً داستان محمد بن مسلم را هم جراحی تکبر بدانیم، اما در حال هوشیاری و ارادی.

خامساً، انصاف بدهیم که ما هم، متکبر و گرفتار ملاک‌های عرفی آبروداری هستیم و خیلی چیزهای موهوم را در شأن خود نمی‌دانیم. سادساً مطمئن باشیم که اگر خداوند ما را دوست داشته باشد، جراحی خواهیم شد. اما مهم این است که نوع جراحی را انتخاب کنیم: ارادی یا غیرارادی.



ما هم فکر کنیم در خواب یا بیداری خدمت امام زمان علیه السلام رسیده‌ایم و حضرت اسم ما را می‌برند و به ما دستور می‌دهند: تَوَّاعِعُ يَا...!



۲

عیسی علیه السلام از حواریون قول گرفت که درخواستش را بپذیرند. پذیرفتند

بلند شد و پای حواریون را شستشو داد.

گفتند ما برای انجام این کار شایسته‌تر بودیم.

عیسی علیه السلام فرمود: افراد عالم برای خدمت به مردم سزاوارتر هستند. من این چنین نسبت به شما تواضع کردم تا شما هم بعد از

من نسبت به مردم تواضع کنید.

سپس فرمود: همان طور که گیاهان در زمین همواره و نرم می‌رویند و نه در صخره‌های کوه، مزرعه‌ی حکمت نیز با تواضع آباد می‌شود، نه با تکبر. (کافی، ج ۱، ص ۲۷)

اگر خود را عالم و دانشمند می‌دانیم، بسم الله)



حدیث دیگری از امام کاظم علیه السلام نقل شده که در آن هم رابطه‌ی تواضع با حکمت و عقل و رابطه‌ی تکبر با جهل به صورت بارز بیان شده است: همانا زراعت در دشت می‌روید و روی تخته سنگ برآمده نمی‌روید. حکمت نیز چنین است، در دل شخص متواضع آباد می‌شود و در دل انسان متکبر و گردن فراز آباد نمی‌شود؛ زیرا خداوند تواضع را ابزار خرد قرار داده است و تکبر را ابزار نابخردی. **إِنَّ الزُّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا؛ فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ، وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ، وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ.** (تحف العقول، ص ۳۹۵)



محکمه یعنی محل محاکمه یا دادگاه.

مدرسه یعنی محل درس.

مسلحه یعنی محل سلاح یا انبار مهمات.

حالا به این حدیث امام علی علیه السلام توجه فرمایید که فرمود: تواضع را انبار مهمات میان خود و دشمنان، ابلیس و لشکریان او قرار دهید؛ زیرا که او در میان هر امتی برای خود لشکر و یارانی دارد. **اتَّخِذُوا التَّوَاضِعَ مَسَلِحَةً بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ؛ فَإِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ جُنُودًا وَ أَعْوَانًا** (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)



در کوچه و بازار و در میان دوست و آشنا و غریبه، بیشتر اوقات فضای حاکم و اصطلاحاً گفتمان غالب، تکبرآمیز است.

این می‌گوید: هو، چه خبره؟ آن می‌گوید: به تو چه؟

این می‌گوید: چرا داد می‌زنی؟ آن می‌گوید: دوست دارم.

این می‌گوید: عددی نیستی! آن می‌گوید: بیشین بینیم بابا!

این می‌گوید: ریز می‌بینمت! آن می‌گوید: زرشک!

این می‌گوید: ... آن می‌گوید: ...

کارگردان این صحنه، شیطان است و این و آن هم، کارگزار و بازیگر و سیاهی لشکر شیطان.)

خود را در چنین میدان جنگی ببینیم که احتمالاً هم در آن تنها خواهیم بود.

قرآن کریم می‌فرماید شیطان دشمن شماست او را به عنوان دشمن در نظر بگیرید.

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا (فاطر، ۶)

دشمنی شیطان را جدی بگیریم.

فرمایش علی علیه السلام را هم جدی بگیریم و به دنبال انبار مهمات باشیم: تواضع



دکتر چمران ماهی یک بار بچه‌های مدرسه را جمع می‌کرد و می‌رفتند زباله‌های شهر را جمع می‌کردند. دکتر می‌گفت: هم شهر تمیز می‌شود و هم غرور بچه‌ها می‌ریزد. **۳۳** این کار واقعاً برای بچه‌ها اثر تربیتی سازنده داشت. با همین آشغال جمع کردن، نوعی دردمندی در آن‌ها ایجاد شد.



کاش ما هم بودیم و یک بار با شهید چمران می‌رفتیم برای آشغال جمع‌کنی

و کاش شهید چمران امروز بود و یک بار ما را می‌برد آشغال جمع‌کنی

و کاش حالا که او نیست، یک بار برویم. هم قدری محله را از زباله تمیز کنیم و هم این سینه‌های خودمان را از غرور و تکبر و خود بزرگ‌بینی و کلی آشغال دیگر.)



به عمر بن عبدالعزیز خبر دادند که پسر تو انگشتی ساخته بانگینی هزار دره‌می. نامه نوشت به فرزند که اگر رضایت مرا می‌خواهی آن نگین را بفروش و به هزار گرسنه غذا بده. به جای آن از نقره انگشتر دیگری بساز و روی آن این جمله از رسول خدا را نقش کن که **رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً عَرَفَتْ قَدْرَ نَفْسِهِ** رحمت خدا بر آن کسی که قدر خود را بداند. (روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتح، ص ۶۳)



عمر بن عبدالعزیز نوه‌ی مروان بن حکم از خلفای بنی امیه و معاصر با امام باقر علیه السلام بود که برخلاف دیگر خلفای بنی امیه، خدمات زیادی به اهل بیت علیهم السلام و شیعیان نمود.



پیشنهاد عمر بن عبدالعزیز پیشنهاد خوبی است و از آن خوب‌تر فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله.

اگر می‌توانستیم کت و شلوار چندصد هزار تومانی بخریم و بپوشیم ولی یک دست کت و شلوار ساده خریدیم، این جمله را بنویسیم و در جیب آن بگذاریم.

اگر می‌توانستیم بنز سوار شویم، ولی یک خودروی معمولی سوار شدیم، این جمله را بنویسیم و در داشبورد آن بگذاریم و یا روی شیشه نصب کنیم که **رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً عَرَفَتْ قَدْرَ نَفْسِهِ**. رحمت خدا بر آن کسی که قدر خود را بداند.

خود را گوهری گران‌بها بدانیم که اگر ذره‌ای بیش از اندازه به دنیا توجه کنیم، آلوده می‌شویم.]



سؤال: نقطه‌ی مقابل غرور و تکبر، تواضع است؛ اما چرا در قرآن کریم از تواضع یاد نشده است؟



يَا مَنْ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِهَيْبَتِهِ





سؤال: نقطه‌ی مقابل غرور و تکبر، تواضع است؛ اما چرا در قرآن کریم از تواضع یاد نشده است؟

جواب: قرآن کریم از لفظ تواضع استفاده نکرده ولی با الفاظ دیگر به این موضوع پرداخته است:

- اسب، گاو و دیگر حیوانات ممکن است چموش باشند و از صاحب خود فرمان نبرند و ممکن است رام و فرمانبردار باشند. قرآن کریم برای این معنا از لفظ ذل و ذلول استفاده کرده است. (بقره، ۷۱). و این حالت فرمانبرداری و فروتنی یک مؤمن یا مسلمان نسبت به دیگر مؤمنان را ستوده: **اذَلَّةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ** (مائده ۵۴)، و بویژه به تمام ما دستور داده در برابر پدر و مادر خود فروتن و فرمانبردار باشیم. و **اخْلُضْ لَهَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ**. (اسراء، ۲۴)

- اصطلاح خفض جناح هم یعنی پایین آوردن بال و پر که نماد تواضع است. خداوند به پیامبر، و به تبع به تمام ما توصیه فرموده نسبت به مؤمنین خفض جناح و تواضع کنیم. **وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ**. (حجر، ۸۸)
- قرآن کریم از لفظ دیگری برای بیان حقیقت تواضع استفاده کرده که ریشه و اصل و اساس، همان است و موارد مذکور در حکم شاخ و برگ درخت تواضع است. در آینده در باب آن اصطلاح هم سخن خواهیم گفت ان‌شاء‌الله.

۴



(چند تا دستشویی بود. وارد شدم دیدم دستشویی اول کثیف است. رغبت نکردم. به دستشویی بعدی رفتم. در همین حین دیدم آقایی عرق‌چین به سر، وارد همان دستشویی اول شد و آستین را بالا زد و با شیلنگ آب آنجا را تمیز کرد. دقت کردم دیدم خود امام است. چند روز بعد قرار بود از نوفل لوشاتو حرکت کنیم به ایران و آن استقبال میلیونی. (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۲۴۹))



عارفی با خود فکر می‌کرد که شرط تواضع را بجا آورده که خود را برتر از هیچ انسان دیگر نمی‌داند. اما در دل این‌طور فکر می‌کرد که خوب! بر سگ و گربه که برتری دارم.

در راهی می‌رفت. سگی با او به سخن آمد و به او گفت: برای خود جایگاه خیلی بالایی در نظر گرفته‌ای که خود را برتر از ما می‌دانی! در حالی که ما هرگز، حتی یک حرکت کوچک و پلک زدنی، برخلاف رضایت خدا حرکت نکرده‌ایم. آیا تو به این مقام رسیده‌ای؟ عارف، مدهوش شد.

در این حضرت آنان گرفتند صدر که خود را فروتر نهادند قدر ره این است جانا که مردان راه به غرّه نکردند در خود نگاه از آن بر ملاتک شرف داشتند که خود را به از سگ نپنداشتند سعیدی



قابل توجه افراد متواضع

اگر فکر می‌کنیم متواضع هستیم، حواسمان باشد که دو سوم دینمان از بین نرود!
بله! مطلب بعد را بخوانید.



کفش کسی را جفت می‌کنیم.

موقع ورود به کسی بفرما می‌زنیم که خواهش می‌کنم، شما بفرمایید.

جلوی پای کسی بلند می‌شویم و او را در جای خود می‌نشانیم و ...

و فکر می‌کنیم متواضع هستیم. اما اگر در ذهنمان باشد که این شخص ثروتمند است و فردا می‌توانم از او وام یا قرضی بگیرم، آن یکی در فلان سازمان نفوذ دارد و آن دیگری می‌تواند فلان کار مرا راه بیندازد و ... در هر برخورد بظاهر متواضعانه در برابر اغنیاء، دو سوم دینمان از بین می‌رود! یعنی اگر ماه‌ها زحمت کشیده‌ایم و با عبادت و نماز و روزه مستحبی و کمک به محرومان و ... و به درجه‌ای از دینداری رسیدیم، سه برخورد بظاهر متواضعانه برای اغنیاء، باعث می‌شود درجه‌ای از دین و دینداری برایمان باقی نماند!

احادیث مختلفی به این مطلب اشاره دارد. از جمله این حدیث امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که فرمود: هر کس نزد شخص توانگری برود و به خاطر توانگری او در برابرش تواضع کند، دو سوم دینش از بین می‌رود.

مَنْ آتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لِّغَنَاهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ. (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۸) و احادیث دیگر.

بله. هزار نکته‌ی باریک‌تر ز مواضع است. ظواهر تواضع در رفتار خودمان و دیگران ما را فریب ندهد. مهم این است که در دل ما چه می‌گذرد.



با اینکه اصل تواضع از صفات برجسته است اما اظهار تواضع همیشه پسندیده نیست از جمله در موارد زیر:
در برابر متکبر:

(تواضع در برابر متکبر موجب تثبیت کبر و غرور او می‌شود.)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: وقتی متکبران امت مرادیدید بر آنها تکبر کنید. چون این کار موجب ذلت و خواری ایشان است.
وَ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَكَبِّرِينَ مِنْ أُمَّتِي فَتَكَبَّرُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ لَهُمْ مَذَلَّةٌ وَ صَغَارٌ (تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۲۰۱)

در برابر ثروتمند به خاطر ثروتش:

حدیث امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در این زمینه را ملاحظه کردید.
در برابر کافران:

چنان که قرآن کریم می‌فرماید: **أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ** (فتح، ۲۹)

در برابر متجاهر به فسق و تارک الصلاة:

اسلام اجازه نمی‌دهد با کسانی که متجاهر به فسق (از قبیل میگساری و رباخواری و ترک نماز و ...) باشند، طوری رفتار کنیم که در گناه و عصیان جرأت پیدا کنند.

(آیت‌الله مهدوی کنی، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، ص ۶۹۴ تا ۶۹۶)



راستی! فیل هم حیوان جالبی است! چنان متواضع که پرنده‌ها هم می‌آیند و روی سر و گردن او می‌نشینند و چون گیاه‌خوار است هیچ حیوانی از او ترس و وحشت ندارد. در عین حال اگر حیوانی برای او گردن کلفتی کند، ...
حکایت تمثیلی زیر را بخوانید:



شیر به هر حیوانی می‌رسید، غرش ترسناکی می‌کرد و می‌گفت: سلطان جنگل کیست؟ گرگ‌ها و روبه‌ها و ... بدنشان می‌لرزید و می‌گفتند: شما هستید قربان! شیر کیف می‌کرد و رد می‌شد.
به فیل رسید. غرش کنان گفت: سلطان جنگل کیست؟ فیل جوابی نداد. شیر دوباره با صدای کلفت غرش کرد: گفتم سلطان جنگل کیست؟ فیل باز هم جوابی نداد ولی با خرطومش شیر را بلند کرد و محکم کوبید زمین!
صدای شیر نازک شده بود! گفت: اگر نمی‌دانی سلطان جنگل کیست، بگو می‌دانم. چرا می‌زنی؟!
فیل باز هم جوابی نداد!



در موضوع تکبر و تواضع، اخلاق فیلی داشته باشیم!



با تسامح می‌گویم افراد یا متواضع هستند یا متکبر. یعنی به صورت صفر و یک، یا سیاه و سفید.
اما بهتر است تواضع و تکبر را روی یک طیف ببینیم که مثلاً صد درجه دارد.
فایده‌ی این کار این است که وقتی از درمان تکبر صحبت می‌شود نمی‌گویم ما که متکبر نیستیم! بلکه خود را در میان راه می‌دانیم و همان توصیه‌ها برای درمان تکبر را برای رسیدن به درجات بالاتر تواضع به کار خواهیم بست.
خوب، حالا مروری می‌کنیم بر موارد متعددی که به عنوان درمان تکبر در برگه‌های قبل مطرح شد. اما نگویم ما که متکبر نیستیم! تصدیق کنیم که تمام این موارد برای افزایش و تقویت تواضع مفید است. اصلاً بهتر است این موارد را به عنوان توصیه‌هایی برای تقویت تواضع در نظر بگیریم.

فهرست توصیه‌های اولیه

۱. مقید باشیم در پایین مجلس بنشینیم.
 ۲. مقید باشیم به کوچک‌ترها و بچه‌ها هم سلام کنیم.
 ۳. مقید باشیم با فقرا نشست و برخاست کنیم.
 ۴. مقید باشیم از خود تعریف نکنیم.
 ۵. مقید باشیم خریدهای منزل را خودمان انجام دهیم و به منزل ببریم.
- و ...
فهرست توصیه‌های میانی
۱. کار نیک خود را کوچک و کم بدانیم، بلکه فراموش کنیم.
 ۲. گناه خود را فراموش نکنیم و بزرگ بشماریم.
 ۳. تمام نعمت‌ها، بلکه تمام موفقیت‌های خود را از خداوند بدانیم.
 ۴. به پیشتازان و الگوهایی که درجات بسیار بالاتری از ما دارند توجه کنیم
 ۵. به سرنوشت افراد خود‌خواه و متکبر توجه کنیم.
- و ...

فهرست توصیه‌های عالی

۱. آیا چیزهایی که موجب غرور و تکبر ما شده، اساساً چیزهای با ارزشی

- هستند؟ (فاطر، ۸؛ کهف، ۱۰۴؛ توبه، ۳۷) پس متواضع باشیم.
 ۲. اگر کارهای بظاهر خوبی انجام داده‌ایم، آیا آن کارها مورد رضایت و قبول خداوند قرار گرفته است؟ اگر نه ... (مائده، ۲۷، توبه، ۵۳) پس متواضع باشیم.
 ۳. آیا کارهای خوب خود را با کارهای بدمان نابود نکرده‌ایم؟ (هود، ۱۶، فرقان، ۲۳) پس متواضع باشیم.
 ۴. آیا در ادامه‌ی زندگی خطای بزرگی نخواهیم کرد که آخر و عاقبت ما را تباه کند؟ (حمد: ۶؛ ابراهیم: ۳۵؛ اعراف، ۹۹) پس متواضع باشیم.
 ۵. آیا به اندازه‌ی نعمت‌های الهی کار خوب کرده‌ایم که توقع پاداش هم داشته باشیم؟ (سبا، ۱۳) پس متواضع باشیم.
- و ...



برای تقویت تواضع هم توصیه‌های بیشتری مطالبه می‌کنیم. در اینجا هم می‌فرمایند: در خانه اگر کس است، یک حرف بس است.



اهمیت واقعی تواضع این است که این فضیلت به صورت فرهنگ عمومی و غالب درآید، نه اینکه فقط به اخلاق فردی من و شما محدود شود. به نکته‌ی بعد توجه کنید.

۱۵



این آیه نازل شد که فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ... (مائده، ۵۴) بزودی خداوند قومی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز خداوند را دوست دارند و ...

همه تعجب کردند. از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال کردند: یا رسول‌الله! مراد خداوند در این آیه کدام قوم است؟ حضرت دست به شانه‌ی سلمان فارسی گذاشت و فرمود: هذا و ذوهه. لو كَانَ الدِّينُ مُعَلَّقًا بِالْأَثَرِ لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِنْ أِبْنَاءِ فَارِسَ. سلمان و هم‌ولایتی‌هایش. اگر دین به ستاره‌ی ثریا هم آویخته باشد، مردانی از ایرانیان به آن دست خواهند یافت. (مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۳۲۱)



الآن که ما این حدیث را می‌خوانیم یا می‌شنویم، قند در دلمان آب می‌شود که شاید رسول خدا ما را گفته!
اما نمی‌شود همین‌طور دل خوش کنیم که شاید مصداق آیه، ما ایرانی‌ها باشیم.

باید تکانی بخوریم و امیدوار باشیم که شاید مصداق آیه بشویم. ادامه‌ی عبارت فوق در آیه این است: اَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ اَعْرَءَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ. نسبت به مؤمنین فروتن و نسبت به کافران سرسخت هستند. تواضع و فروتنی نسبت به مؤمنان در بین ما و جامعه‌ی ما فرهنگ عمومی نشده است. بلکه فرهنگ استعماری و استکباری در میان ما هم وجود دارد که گاهی افراد را به علت قومیت و نژاد و مانند آن تمسخر می‌کنیم.

در بحث عجب و تکبر و تواضع به این جنبه از موضوع هم فکر کنیم. اصلاح اخلاق سخت است. اصلاح فرهنگ خیلی سخت است. اما باید تلاش کنیم.

يَا مَنْ تَشَقَّقْتَ الْجِبَالَ مِنْ مَخَافَتِهِ

